



آیت الله علوی نژاد

خود جمهوری
اسلامی ایران
امکانات رفعت
و آمدن تسهیل
نمی کند؛ طلبه
دوست دارد دش
ماه در افغانستان
باشد اما ایران سه
ماه بیشتر اجازه
خروج نمی دهد



آیت الله هاشمی

روحانیت افغان
هیچ جا هم برای
تبلیغ نرود اگر
نیاز مهاجران را
حل کند، موفق
است

باید این سوال را مطرح کنیم که در انقلاب اسلامی ایران که روحانیت حاکم بوده، چند آیت... العظمی برای جامعه افغانستان تربیت و تحویل داده است؟

البته قشری از روحانیون هستند که در دوران مهاجرت طلبه شدند، مفهوم سوالتان این است که نان و آب از دست رفته است، چون جمعیت این قشر زیاد بوده است اما اینگونه نیست!

نزدیک به ۳ میلیون مهاجر در ایران داریم که بخش عمده ای سنی مذهب هستند، اما طلاب افغان در ایران بسیار در اقلیت هستند که طلبه شدن آن ها هم عمدتاً در ابتدای دوران انقلاب اسلامی صورت گرفته است.

نجفی: بخشی از این تمایل و علاقه، طبیعی است، چون در یک کشور شیعی قرار داریم، افغان ها استعداد خوبی دارند و کارگری کردن به هدر دادن این استعدادهای بود، نه این که دنبال نان باشند و از کار کردن فرار کنند بلکه به دنبال شکوفایی استعدادها هستند.

طلاب خارج از جامعه المصطفی (ص) که نیمه رسمی در مدارس علمیه درس می خوانند، حقوق طلبگی ندارند و تنها با شهریه ۱۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان زندگی می کنند حتی هزینه کتاب هایشان هم نمی شود!

بخش دیگری از جامعه مهاجران هم در حالی که به کار مشغول اند، در خانه های اساتید، به دنبال کسب علوم دینی می آیند.

چرا این طلبه هایی که به اشکال مختلف در حوزه هستند، برای تبلیغ به افغانستان نمی روند؟

حجت الاسلام فصیحی: طلبه هایی که در افغانستان ساکن شدند یا برای تبلیغ می روند، اکثراً در جمهوری اسلامی ایران ساکن بوده اند و در خود افغانستان پشتوانه، مالی ندارند؛ بیشتر کسانی که در ایران ماندند، دو علت اساسی دارد؛ یکی نبود امکانات و دوم ناامنی افغانستان. علاوه بر این فرزندان و خانواده طلاب در ایران هستند، بچه هایی که مشغول تحصیل اند، چگونه می شود آن ها را رها کنند؟ در حالی که بدترین شرایط اقتصادی را هم دارند، بچه هایی که از سن ۱۹ سالگی می گذرانند، بدون مدرک و اوراق هویتی می شوند، مورد داشتیم که فرزند طلبه رد مرز شده و در افغانستان مجبور شده است به اردوی ملی (خدمت در نیروهای نظامی) برود تا حداقل خوراک و سرپناه داشته باشد، بعد هم بردنش در بدترین منطقه توسط طالبان کشته شده است، با همه این اوضاع و احوال افغانستان، این طور نیست که طلبه های افغان حضور منفعلانه داشته باشند.

جد از بحث علما و فضلاء افغان، آیا نسل های دوم و سوم طلبه ها انگیزه بازگشت دارند و شرایط برای آن ها مناسب است؟

حجت الاسلام فصیحی: طلاب جوان به

است که در مقایسه با گروه نخست، بسیار اندک هستند. سوال شما مربوط به آن هاست؛ اما این قشر آن مقدار نیستند که قابل ذکر باشد!

با این حال نمی شود تنها یک عامل را برای این مسئله برشمرد، بحث تمایل به طلبگی و تحصیل علوم دینی، تنها ریشه در ایران ندارد، بلکه ریشه در خود افغانستان هم دارد. در دوران انقلاب و جهاد، خانواده های مذهبی و متدین، تلقی درستی از مدرسه های کلاسیک نداشتند؛ آن ها بر این باور بودند که تحصیل در مدارس کلاسیک، منجر به بی دینی می شود و این، خود انگیزه ای برای تمایل به طلبه شدن بود؛ لذا در طول تقریباً چهار دهه، مدارس دینی و حوزه های علمیه، رونق فوق العاده داشته و مدارس کلاسیک در اکثر مناطق شیعه، تعطیل بوده است!

علاوه بر این، جامعه شیعی نسبت به حوزه های علمیه خوش بینی خاص داشتند؛ چون فکر می کردند که از سویی، تنها با دانش دینی و طلبگی می توان از باورهای دینی صیانت نمود و به نشر و ترویج آن پرداخت و از سوی دیگر، تصور می کردند که پس از تحصیل علوم دینی، می تواند عهده دار سمت های سیاسی و اجتماعی شود.

سومین عامل برای گرایش به علوم حوزوی در شرایط کنونی، باز بودن باب تحصیل در حوزه، مسدود و سخت بودن تحصیل در مدارس کلاسیک و دانشگاه ها است؛ البته الان، به دلایلی، سخت است و آن زمان هم به دلایلی دیگر.

عامل کم اهمیت تر دیگر، برخوردار بودن از امتیازات حوزه و طلبگی است؛ کسی که به صورت رسمی در حوزه ایران پذیرفته می شود، از نظر مدارک اقامتی مشکلی ندارد و از مزایای مادی (شهریه حوزه) هم برخوردارند. البته اساساً نمی شود که این عامل را عامل تعیین کننده در گرایش فرزندان مهاجران افغانستانی به طلبگی دانست، چون کسی که مهاجر هست، مدارک اقامتی مهاجران را دارند و این مدارک، گرچه در تردهای بین شهری، محدودیت هایی دارند که طبیعی هم هست اما به هر حال، مشکل اقامتی را حل می کند! از نظر اقتصادی هم یک کارگر ساده، درآمدی بالاتر از یک طلبه رسمی دارند.

حجت الاسلام فصیحی: در پاسخ به سوالتان باید طلاب را دسته بندی کنیم، روحانیونی که قبل از انقلاب بودند، همگام با خروج روحانیون از عراق به ایران آمدند یا به خاطر علم به ایران مهاجرت کردند؛ در کتابی ۱۱۵ نفر از این بزرگان را نام بردم، ۵۰ نفرشان آیت... مسلم هستند؛ امروز

قطب های فرهنگی در طول زمان تغییر کرده است، زمانی جبل العامل زمانی نجف، زمانی کربلا، زمانی حله، بغداد و ری بوده است و امروز هم مشهد، قم و اصفهان هستند؛ وقتی قطب ها جابه جا شدند از همه جای عالم انسان ها به سمتشان رفتند، اما جابه جایی اخیر که به قم و مشهد منتقل شد، دو دلیل داشت؛ یکی انقلاب اسلامی و دومی فشار حکومت بعث عراق برای اخراج علما و روحانیون غیر عراقی.

حضور دانشجویان دینی در قطب های علمی و دینی از دو منظر قابل تحلیل می شود، یکی از لحاظ سیاسی و یکی از لحاظ متولیان دین؛ رژیم ها و دولت ها به دنبال نفع و سود خود بودند اما از دید مراجع دینی مهاجرت همواره یک امر مثبت بوده است.

دانشجویان دینی سه کارکرد دارند؛

۱- انتقال دانش دینی شیعی به زادگاه خود
۲- سهم گیری در تئوری پردازی دینی، گاهی طلاب صرف پیام رسان نبوده اند، بلکه تبدیل به یک مرجع و قطب دینی شدند. این موضوع در جمهوری اسلامی ایران هم کاملاً محسوس است.

۳- سهمی بودن در تربیت شاگردان

اما دلایل طلبه شدن افغان ها؛ عامل اول، دین باوری و تشیع افغانستانی ها است؛ حتی از بین دکتر شدن و مهندس شدن، طلبه شدن یک امر مقدس بوده است.

عامل دوم، انقلاب اسلامی ایران باعث ایجاد بستر و فرصت جدیدی از لحاظ سیاسی و علمی برای دانشجویان جدید شد و چون زعامت سیاسی به دست یک

فقیه بود، انتظار از دین و روحانیت افزایش یافت.

عامل سوم؛ شخصیت امام خمینی (ره) است که الگوی جدیدی از روحانیت مطرح کرد. عامل چهارم، وقوع انقلاب اسلامی در افغانستان و حضور رهبری شیعه در راس آن. عامل دیگر همجواری و هم زبانی با جمهوری اسلامی ایران بود و عامل آخر، موضوع مهاجرت بود؛ وقتی ورود به دانشگاه سخت بود، در مقایسه با کارگری کردن، قطعاً طلبه شدن و کسب دنیا و آخرت بهتر است.

حجت الاسلام فکوری: بایستی میان مهاجرانی که برای کسب دانش و تحصیل علم به ایران هجرت کرده اند و کسانی که به عنوان پناهنده وارد ایران شده اند، تفکیک قابل شد. اکثر طلبایی که در ایران به سر می برند، از افغانستان با هدف تحصیل به ایران آمدند، یعنی مهاجر به مفهوم پناهنده نبودند. قشر دیگر طلاب از همین مهاجران و پناهندگان